

جرم یقه سفید، نه مجرم یقه سفید^۱ (بازنگری در مفهوم جرم یقه سفیدها)

نویسنده: سوزان پ. شاپیرو^۲

مترجم: امیرحمزه زینالی^۳

چکیده

تعریف جرم با بهره‌گیری از ویژگی‌های مرتکبان آن می‌تواند تعریف جرم را مبهم یا پیچیده سازد. این مسأله در تعریف «جرم یقه سفیدها» توسط ساترلند مصداق دارد. تعریف او در مورد این دسته جرائم مبنی بر مجموعه‌ای از خصوصیات مرتکبان به جای تبیین عمل ارتكابی و فرایندهای ارتكاب جرم متمرکز می‌شود. مفاهیم کلیدی این تعریف نظیر قابلیت احترام، برخورداری از موقعیت عالی و اجتماعی، سوءاستفاده از نفوذ، تشخیص و انطباق مصادیق مختلف جرم یقه سفیدها را با دشواری‌هایی مواجه می‌سازد. نویسنده این مقاله ضمن نقد مفهوم جرم «یقه سفیدها»، به تبیین این مفهوم با توجه به ویژگی‌های عمل ارتكابی و فرایندهای ارتكاب آن می‌پردازد. در این راستا، بزه‌کاری یقه سفیدها به عنوان سوءاستفاده از اعتماد و سایر شرایط مربوط به آن تلقی شده و بررسی ساختار روابط کارگزاری به عنوان بستری مهم برای ارتكاب جرم یقه سفیدها مورد توجه قرار می‌گیرد. تعریف و مصادیق این جرم نیز تا حدودی در پرتو توسعه مفهومی اعتماد و ماهیت اعمال منع شده از طریق هنجارهای مربوط به اعتماد روشن شده است. بر این اساس، تأکید شده است که امین‌ها چگونه از رهگذر فریب، ترغیب و ... از آسیب‌پذیری ساختاری روابط امانی به نفع خود سوءاستفاده می‌کنند.

واژگان کلیدی

جرم یقه سفیدها، اعتماد، امین، کارگزاری، فساد، جرائم شغلی

1. Collaring the Crime, Not the Criminal: Reconsidering the Concept of White-collar Crime, *American Review* 55 (June 1990). pp:346-365, Reprinted by Permission.

2. Susan P. Shapiro

۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس و عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.

پیش‌گفتار مترجم

در سال ۱۹۳۹ ادوین ساترلند^۱ در «انجمن آمریکایی جامعه‌شناسی»، سخنرانی معروف خود را دربارهٔ «بزه‌کاری در کسوت یقه‌سفیدها» ایراد کرد.

بسیاری از نویسندگان، آن سخنرانی را برای بسط و توسعهٔ جرم‌شناسی به اندازهٔ کتاب «مرد بزه‌کار» لومبروزو به سال ۱۸۷۶ مهم دانسته‌اند. در این نوع بزه‌کاری، جرم از سوی فقیران و نامتعدلان روانی یا «ناسازگاران اجتماعی» سر نمی‌زند، بلکه کاملاً برعکس محصول فعالیت یک طبقهٔ ممتاز است؛ طبقه‌ای که معمولاً ظاهری موجه دارند و زیر لوای آن از رهگذر قدرت اقتصادی و اجتماعی خود مرتکب اعمالی می‌شوند که متضمن سوء استفاده از اشخاصی است که به‌رغم متضرر شدن، اغلب به سبب کهنتری قادر به دفاع از خود نمی‌باشند.

پس از این سخنرانی، بررسی فیش‌های قانونی هفت شرکت صنعتی و بازرگانی ساترلند را به سمت مطالعهٔ این نوع خاص از جرائم سوق داد. بررسی این فیش‌ها نشان داد که تمام صنف‌های بزرگ، قوانین و مقررات بازرگانی را نقض کرده‌اند و حتی بعضی از آنها به کرات این کار را انجام داده‌اند. ساترلند پس از یک دهه مطالعه در سال ۱۹۴۹ کتابی تحت عنوان «جرم یقه‌سفیدها» را منتشر کرد و به دنبال آن، جهت‌دهی مطالعهٔ خود را بر مباحث جرم یعنی «بزه‌کار یقه‌سفید» معطوف ساخت.

در کتاب جرم یقه‌سفیدها، ساترلند این اصطلاح را به جرم‌های ارتكابی اشخاص قابل احترام که از موقعیت ممتاز اجتماعی برخوردار اند اطلاق کرد. تعریف او از لحاظ مفهومی و مصداقی، ابهاماتی را برای جرم‌شناسان ایجاد نمود. از این‌رو، بیش‌تر جرم‌شناسان علاقه‌مند به این حوزه ضمن ارج نهادن به تلاش ساترلند انتقاداتی را مطرح نموده‌اند.

مقالهٔ پیش‌رو در راستای انتقادهای مذکور نوشته شده است و به نقد مفهومی تعریف ساترلند می‌پردازد. نویسندهٔ مقاله، همچنان که از عنوان آن برمی‌آید،



ضمن انتقاد از شیوه‌ای که از رهگذر آن، جرم یقه سفیدها با تأکید بر خصوصیات مرتکبان آن تعریف می‌شود، این شیوه را موجب اختلاط «تعریف» و «توصیف» دانسته است. وی بدین سان تأکید می‌کند که در تعریف جرم یقه سفیدها باید ویژگی‌های عمل ارتكابی را به عنوان سوءاستفاده از اعتماد و در راستای توسعه مفهومی آن بررسی کرد.

اگرچه اصطلاح «جرم یقه سفیدها» با عناوین و اصطلاحات مختلف از قبیل «فساد اداری - مالی» و «جرائم اقتصادی» از حوزه جرم‌شناسی به قلمرو سیاست جنائی و حقوق کیفری وارد شده است، اما از نظر مفهومی همچنان با ابهاماتی مواجه است. بنابراین تبیین مفهوم این جرم به‌ویژه با روی‌کردی که نویسنده این مقاله دنبال نموده است، می‌تواند گامی مؤثر در ابهام‌زدایی از این اصطلاح مهم علوم جنائی باشد.



مقدمه

سالیان متمادی، تعریف ساترلند از جرم ارتكابی توسط شخص قابل احترام و واجد موقعیت عالی اجتماعی به اعتبار حوزه نفوذ و تصرف خود (1949: p.9) از سوی پژوهشگران زیادی مورد انتقاد، و بحث و بررسی قرار گرفته است: (Shapiro: 1980 and Braithwaite: 1985 b). هنوز هم مفهوم جرم یقه سفیدها در باور عمومی تغییر نیافته است. کاربرد فعلی این مفهوم بر مجموعه‌ای از خصوصیات قانون شکنان تأکید دارد که از افراد رده بالای سازمان‌ها یا اشخاص حقوقی یا متصدیان سمت‌هایی هستند که از سمت‌های بالای شغلی به شمار می‌روند

(Clinard and Quinney 1973; Schragar and Short 1973).

توصیف مجرمانه چنین اعمالی از قبیل جرم «یقه سفیدها»، «سازمانی/شرکتی»^۱ «شغلی»^۲ به‌رغم مترادف بودن آنها از منظر مفهوم‌شناسی، تمایزاتی را در

1. organizational/ corporate
2. occupational

بردارد که محدودیت‌هایی را برای گستره مفهومی این عناوین به دنبال خواهد داشت. اما این تمایزات در یک مسأله اصلی مشترک اند که اعمال را با عاملان یا مرتکبان، هنجارها را با هنجارشکنان و روش کار را با مجری اشتباه می‌گیرند.^۱ «جرم» به عنوان عملی که بر خلاف قانون کیفری ارتکاب می‌یابد، تعریف می‌شود. اگرچه ویژگی‌های مرتکب (از جمله، سن، جنس، یا وضعیت روحی) ممکن است گاهی از شرایط لازم اعمال برچسب‌های کیفری باشد، ولی شرط کافی نیست. این مفاهیم با توجه به ویژگی‌های اعمال ارتكابی یا هنجارها توسط این بزه‌کاران پوست کلفت که جرائم یقه سفیدها، شرکتی، سازمانی یا شغلی را ترتیب می‌دهند، هیچ رهنمودی را در بر ندارند. بی‌تردید، همه اعمال غفلت‌آمیز یا زیان‌بار از نوع جرائم یقه سفیدی نیستند. افزون بر این، تعریف جرائم با بهره‌گیری از خصوصیات مرتکبان به «اختلاطی که تالی فاسدهایی را به دنبال دارد» منجر می‌شود. این امر مانع از امکان کشف تجربی ارتباط بین طبقه اجتماعی و جرم می‌گردد (همان دلیلی که به واسطه آن ساترلند این اصطلاح را مفهوم‌سازی کرد).

اولین مرحله در تبیین مفهوم جرم یقه سفیدها، مستلزم جدا کردن بزه‌کاران یقه سفید از قید اعمال ارتكابی آنهاست. سرچشمه راه حل را می‌توان در اولین کار ساترلند پیدا کرد. ساترلند در پاراگرافی گذرا از ارائه تعاریف مبتنی بر ویژگی‌های مجرمان به سمت حکایات یا اطلاعات توصیفی راجع به تخلفات خاصی حرکت کرده، و می‌گوید:

«گونه‌های مختلف جرم یقه سفیدها در کسب و کار و مشاغل، اصولاً شامل سوءاستفاده از اعتماد تفویض شده یا ضمنی است و بسیاری از آنان را می‌توان در دو مقوله گنجانند: اول - تدلیس ارزش‌داری، و دوم - تزویر در استفاده درست از قدرت [سوء استفاده از قدرت]. اولی، تقریباً همان فریب یا کلاه‌برداری و دومی

۱. در برخی از تشکیلات اجتماعی، شاخصه‌های اشتغال در قالب فعالیت‌های نهادی ای که از موقعیت ساختارمندی برخوردار اند به گونه‌ای شکل می‌گیرد که گویی با فعالیت‌های نامشروع حق‌العمل کاری تلفیق شده و بدین ترتیب مشروعیت آنها نیز در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرند.



شبیهِ حقه‌بازی است.

(1940, p.3, italics added, see also 1941, p.112 and 1949, pp. 152,8)
متأسفانه، ساترلند و پژوهشگران بعدی، دلالت این سرمشق امیدبخش را دنبال نکردند.^۱ در مقاله حاضر، عقیده نیمه‌تمام از جرم یقه سفید را به عنوان سوءاستفاده از اعتماد، بسط دادن برداشت از اعتماد و تعیین ماهیت اعمال منع شده از طریق هنجارهای مربوط به اعتماد روشن می‌کنیم.

۱. برداشتی از اعتماد

برداشت موسع از مفهوم اعتماد در اینجا، تعاریف حقوقی نقش‌های مبتنی بر اعتماد را بیش‌تر از تعاریف متداول جامعه‌شناسانه انعکاس می‌دهد. [رابطه مبتنی بر اعتماد] هنگامی وجود دارد که شخص دیگری به خدمت منافع کسی درآید، ولی موافق نیست که اختیارات و وظایف دیگری در قبال منفعت‌اش اعمال و ایفا شود... یا به طور کلی حق ندارد که بگوید آن اختیارات و وظایف چگونه در قبال منفعت‌اش اعمال و ایفا شود... در اینجا [معمد] به مثابه کارمندی است که در محدوده اختیارات و وظایفش، مستقل بوده و تحت کنترل شخصی که در خدمت منافع اوست، قرار ندارد. در این استقلال، یعنی آزادی از کنترل مستقیم، خصیصه قاطع و مسلم منصب اعتماد نهفته است. (Finn 1977, pp.12,13).

این برداشت از اعتماد در نبود کنترل ذی‌نفع بر روابط نامتوازن، موضوع اصلی و محوری این مقاله می‌باشد. مفهوم «کارگزاری»^۲ نقطه شروع بحث است. در

۱. البته نباید گفت که دانشمندان علوم اجتماعی اعتماد را مطالعه نکرده (برای نمونه نگاه کنید به:

lahmann 1979; Borber and Gambetta 1988) یا رابطه بین اعتماد و جرم را بازشناسی نکرده اند (9-76, Reiss 1984; Wheeler, Mann, and sarat 1988, pp. 76-9) در زمینه روان‌شناسی اجتماعی مرتکبان خیانت در امانت یا اختلاس، جرائم آنها را به عنوان «سوءاستفاده مجرمانه از امانت مالی» توصیف کرده، اما همچون ساترلند، نیز نه امانت را تعریف کرد و نه رابطه آن را با جرم یقه سفیدها به بحث گذاشت.

روابط کارگزاری، افراد یا سازمان‌ها به نمایندگی از سوی دیگری (اصیل)^۱ عمل میکنند. کولمن^۲ که (۱۹۷۴، ۱۹۸۲) با استفاده از یک پارادایم تا اندازه‌ای متفاوت، این فرایند را روندی توصیف می‌کند که عاملان از طریق آن، حق، حاکمیت^۳ را به دیگری اعطاء می‌کنند. حاکمان (یعنی اصیل‌ها) دارای حقوق اصلی مالکیت بر منابع می‌باشند که قدرت را انتقال داده و استفاده از حقوق تمام این منابع را به کارگزاران‌شان واگذار می‌کنند^۴ با انجام چنین کاری، کارگزاران می‌توانند مجموعه‌ای از خدمات گوناگون را انجام دهند. آنها بازارهای متمایز شده کار، تخصص و مهارت را به اصیل‌هایی ارائه می‌کنند که دارایی و مسؤولیت را برای انجام وظایفی که قادر یا مایل به ایفای آن نیستند، به کارگزاران سپرده و واگذار کرده‌اند. کارگزاران دیگر زمینه ارتباط، واسطه‌گری و دلالتی را فراهم آورده و مجرای برای دارائی، اطلاعات یا مبادله ارائه می‌کنند که به شکل دیگر به دلیل بعد فیزیکی، زمانی یا اجتماعی برای اصیل‌ها دسترس ناپذیر اند. اصیل‌ها نیز [اختیارات و وظایفی را] به منظور اجرای پروژه‌های پیچیده‌ای که خود با منابع محدود نمی‌توانستند انجام دهند، [و نیز] به منظور بهره‌مندی از صرفه‌جویی‌های اقتصادی، متفرق کردن خطر، و پیش‌بینی اتفاقات احتمالی، به کارگزاران می‌سپارند. این اصیل‌ها در مؤسسات خیریه، اتحادیه‌های کارگری، بیمه، سهام و اوراق قرضه، مؤسسات اعتباری یا صندوق‌های بازنشستگی که توسط سایر کارگزاران به نفع آنها اداره می‌شوند، شرکت و مشارکت می‌کنند.

ساختار روابط کارگزاری بسیار نامتقارن است: نخست؛ کارگزاران در تدارک دسترسی و تخصص فنی و پل زدن به بُعد فیزیکی و اجتماعی، دارای انحصار

1. principal
2. coleman
3. sovereignty

۴. در تلقی کولمن، حاکمان عبارت‌اند از اشخاص حقیقی و دارندگان حقوق واگذار شده استفاده از نمایندگی (یعنی کارگزاران) و عاملان عبارت‌اند از اشخاص حقوقی. در فرمول‌بندی من، هم اصیل‌ها و هم کارگزاران، یعنی حاکمانی که صاحب منابع‌اند و نیز کسانی که حقوق استفاده از کارگزاری به آنها واگذار شده، می‌توانند افراد یا سازمان‌ها باشند.



اطلاعات هستند که به آسانی توسط اصیل ها نمی تواند مورد بررسی یا ارزیابی قرار گیرد. این نامتقارنی های اطلاعاتی دو نوع اند: (۱) اطلاعات پنهانی موجود برای کارگزار که اعمالش بر مبنای آنهاست - یعنی آنچه اقتصاددانان «گزینش معکوس»^۱ می نامند-، و (۲) عمل پنهانی کارگزار در ایفای تعهداتش یعنی آنچه اقتصاددانان آن را «خطر اخلاقی»^۲ می خوانند.

(Arrow 1985, p.38, Moc 1984). دوم، کارگزاران در عمل به عنوان صاحب حقوق استفاده از منابع، مخزن اختیار تفویض شده، دارایی، درآمد های مشترک، مسؤولیت و تشخیص دارای اختیار و کنترل بر دارائی سایر افراد هستند، یعنی «توانایی تولید ثروت و تشخیص و توزیع فرصت» (Shapiro 1987, p.629). سوم، این نقش های «عمل- به»^۳ به طور ساختاری نامتقارن اند و تضاد بین پای بندی به منافع اصیل و منافع خود کارگزار را نهادینه می کنند.

اصیل هایی که در روابط کارگزاری مشارکت می کنند، تعدادی از راهبردهای کاهش خطر را برای به حداقل رساندن این به اصطلاح «هزینه های کارگزاری»^۴ طرح ریزی می کنند. آنها به دنبال کارگزاری های آگاه و مطلعی بر اساس ساختارهای تنیده شده روابط شخصی هستند که قراردادها یا روابط جاری را با آنها تجدید کرده اند و رفتار سابق آنها شناخته شده بوده و صداقت شان به وضوح مسلم است (Goranvetter 1958). آنها ممکن است کارگزارانی را به خدمت بگیرند که منافع شان با منافع آن ها ناسازگار باشد به طوری که وقتی کارگزاران منافع خود را دنبال می کنند، به پیش برد منافع اصیل شان نیز کمک کنند. هنگامی که منافع اصولاً سازگار نیست، اصیل ها ممکن است از ساختارهای محرک به سود خود استفاده کنند - یعنی، تدابیری مانند تأدیة حق الزحمه یا اجرت، طرح های تقسیم سود، ترتیبات جبران خسارت یا مالکیت مشاع و امثال آن را طرح ریزی می کنند

1. adverse Selection
2. moral hazard
3. acting- for
4. agency Costs

– که به طور ساختگی منافع اصیل و کارگزار را به هم متصل کرده و به کارگزار، سهمی از درآمد را اعطا می‌کند.

هنگامی که اصیل‌ها کنترل اندکی بر انتخاب یا محرک‌های کارگزاران دارند، امکان دارد در صدد کاهش آسیب‌پذیری خود از رهگذر محدود کردن اختیارات کارگزار برآیند. ترتیبات قراردادی، پیشاپیش اولویت‌های کارگزاران [و نیز] روندی را که آنها باید دنبال کنند یا نتایج مطلوب روابط کارگزاری را تعیین می‌کند و در صورتی که این تعهدات قراردادی اجرا نشوند، ضمانت اجراها را بیان می‌کند. همچنین اصیل‌ها تدابیر سیاست‌گذاری یا نظارتی به منظور پیش‌بینی و ارزیابی برون‌داد رفتار و ایفای تعهدات قراردادی، و به منظور بازداشتن یا، در صورت لزوم، ضمانت اجرای سوء مدیریت را اتخاذ می‌کنند. در نهایت، اصیل‌ها با پیش‌بینی نقصان اتفاقی این راهبردهای کنترل اجتماعی یا کاهش خطر، شروطی فرعی را با استفاده از بیمه‌ی ترتیبات تعهدآور، وثیقه‌ای یا سایر ترتیبات تقسیم خطر به منظور جلوگیری از ضربه ناشی از سوء استفاده‌های کارگزاران مطرح می‌کنند.

از قضا، عوامل بسیاری که اصیل‌ها را به روابط کارگزاری سوق می‌دهد مانع اعمال کنترل می‌شود. نخست؛ کارگزاری‌ها، تخصص و مهارت را به کسانی که فاقد آن اند و از این رو، قادر به تعیین یا ارزیابی عمل کرد کارگزار نیستند، ارائه می‌دهند. دوم، کارگزاری‌ها، به بعد فیزیکی و اجتماعی در مبادلات اجتماعی پل می‌زنند و «با هرمی از پیوندهای غیرمستقیم» با کارگزاران مداخله‌کننده، اغلب از اصیل‌های‌شان جدا می‌شوند (Heimer 1988, p.12). بنا بر این، اصیل‌ها نوعاً فاقد امکانات لازم برای نصب داوطلبان آشنا با وظایف کارگزاری و فاقد تجربه «برای انتقال دشوار اطلاعات، یافتن دشوار متناسب‌ترین محرک‌ها برای هر کارگزار، حصول اطمینان دشوار از اینکه پیوندهای مداخله‌کننده در این زنجیره برخی از پاداش‌ها را به جیب نمی‌زند یا پیام مربوط به آنچه اصیل بدان علاقه‌مند است را تحریف نمی‌کند»، نظارت دشوار بر این کارگزاران به منظور تعیین این



مسأله که آیا توافق‌های قراردادی رعایت شده اند یا نه و [سرانجام فاقد تجربه برای] تحمیل دشوار ضمانت‌اجراهایی بر کارگزاران خا طی در این شبکه، هستند. (Heimer1988, p. 13)

سوم، کارگزارانی از قبیل بانک‌ها، مقامات شهرداری، انجمن‌های خیریه، مؤسسه‌های عام‌المنفعه یا مؤسسات بازنشستگی، منافع مُجزای اصیل‌های متفرق‌شده، متعدد و اغلب در حال تغییر را اشتراکی می‌سازند. در نتیجه، این کارگزاران اشتراکی، از اولویت‌ها، خواسته‌ها، محرک‌ها، یا نظارت هر اصیل مستقل مجزا مصون مانده و تا حدودی نسبت به آنها بی‌اعتنا می‌شوند. در واقع، روابطی که کارگزاران منفرد را به اصیل‌های متعدد وصل می‌کند نشان‌دهنده «گرایشی به تغییر کنترل»^۱ است. (White1985, p. 205) همان‌طور که گالاتر^۲ (۱۹۷۴) اظهار داشته، «کنش‌گران تکراری»^۳ - یعنی کارگزاران - نوعاً برنامه‌های کاری هنجاری را تنظیم می‌کنند، نه اصیل‌های «تک تیرانداز»^۴ که در جست‌وجوی الزام کارگزار به ایفای تعهد هستند. بدین‌سان، کارگزاران اغلب بیش از اصیل‌های خود در طراحی قرارداد کارگزاری نقش دارند.

این واقعیت که سازمان‌ها اغلب چند اصیل را به خدمت می‌گیرند، نمایان‌گر مسؤولیت دیگر روابط اشتراکی کارگزاری است. اصیل‌ها با نظارت بر رفتارهایی که در پشت دیوارهای شرکت پنهان می‌ماند، و با نفوذ در پوشش شرکت به منظور ابراز اولویت‌های خود یا اعمال محرک‌ها یا ضمانت‌اجراها نسبت به کارکنان ناپیدایی که در برابر تأمین نیازهای‌شان مسؤول اند، مناسبات پایدار دشواری را با ایفاکنندگان نقش‌های سازمانی تجربه می‌کنند. همان‌طور که کولمن می‌گوید، از آنجا که «منافع اصیل‌ها تغییر می‌یابد»، این تغییر به‌آسانی در فعالیت‌های مهم جامعه انعکاس نمی‌یابد، زیرا منافع عبارت‌اند از هزینه‌هایی

1. tendency toward reversal of contorao1

2 - Galanter

3 - repeat players

4 - one- Shotter

در ساختار شرکت، و فعالیت‌ها از کسانی که اختیار خود را به عاملان شرکت تفویض کرده اند، مصون اند (1974, p. 50).

ویژگی‌های گذرای بسیاری از این روابط اشتراکی کارگزاری، به توانایی اصیل‌ها در نظارت بر کارگزاران‌شان لطمه بیش‌تری می‌زند. «معاملات پیش‌فروش» - یعنی سرمایه‌گذاری، اعتبار، بیمه، مستمری و مانند این‌ها - ایجاب می‌کنند که تعهد پیش از تأدیه، بدون تأیید ضروری در طی مدتی که برگشت سرمایه‌گذاری مورد قبولی قرار می‌گیرد» اعطا شود (Shapiro 1987, p. 628)؛ چون اصیل‌ها، صبورانه، منتظر ایفای وعده‌های کارگزار هستند - اغلب تا ده‌ها سال - ممکن است پس از این مدت، برای نظارت چیزی وجود نداشته باشد.

چهارم، اصیل‌ها به کارگزاران اختیار عمل براساس صلاح‌دید خود از سوی خود می‌دهند. اما کنترل قراردادی و سایر کنترل‌ها نسبت به این صلاح‌دید، منافع کارگزاری را تضییع می‌کنند. تنش حادّی بین ضرورت تحدید کارگزار به منظور جلوگیری از ورود ضرر به اصیل و ضرورت اعطای آزادی عمل به کارگزار برای تأمین منافع اصیل وجود دارد... اگر اصیل با کاهش اختیار تفویض شده، موقعیت خود را تضعیف کند، ممکن است که منفعت مورد انتظار این رابطه را نیز کاهش دهد (Frankel 1983, pp. 826, 809).

سرانجام، اصیل‌ها هر روز (اغلب به صورت ناآگاهانه) بر روابط کارگزاری بی‌شماری متکی اند که بسیاری از آنها غیرمستقیم و تا حدودی جزئی اند. حتی اگر تعیین و ارزیابی قراردادی تعهدات این کارگزاران امکان‌پذیر باشد میزان تعداد صرف‌معاملات و انتقال‌ها به سرعت کاهش پیدا می‌کند. نه تنها هزینه‌های مربوطه در تنظیم یک توافق قبلی مشتمل بر کلیه استفاده‌های صلاح‌دید از اختیارات، در مدت رابطه هنگفت خواهد شد، بلکه احتمالاً از منافع رابطه مطرح شده نیز فراتر خواهد رفت (Frankel 1983, p. 813).

مفهوم کارگزاری طیف وسیعی از روابط «جانشینی» را در برمی‌گیرد، که به‌طور قابل ملاحظه‌ای با توجه به توانایی اصیل‌ها برای انتخاب و عزل کارگزاران‌شان،



میزان قدرت یا صلاح دید تفویض شده به کارگزاران، توانایی اصیل‌ها برای مراقبت و تنبیه کارگزاری‌هایشان و غیره متغیر است. اصیل‌ها ممکن است قادر به انجام کامل این راهبردهای گوناگون کاهش خطر و اعمال کنترل قابل ملاحظه بر کارگزاران شان باشند، اما آنچه که اصیل‌ها را تضعیف می‌کند روابط فرایند نامتقارن کارگزاری است (Coleman 1982, p. 88).

در اصطلاح حقوقی، «کارگزاری» به روابط متقارن تری اطلاق می‌شود که براساس آن، اصیل قدرت کنترل و هدایت فعالیت‌های کارگزار را دارد (Clark 1985, p. 56). روابطی که در آن، یک طرف در اختیار صلاح دید دیگری است (Weinrib 1975, p. 7)، روابط امانی یا امانت نام می‌گیرد و مشمول قواعد حقوقی قاطع‌تر و معانی اخلاقی الزامی می‌شود.

(Clark 1985, p. 76, Finn 1977)

قواعد امانی یا مبتنی بر اعتماد مذکور درباره نقش‌های مختلف کارگزاری که در جوامع پیچیده رو به افزایش اند رهنمودی اساسی فراهم نمی‌آورند (Stinchcombe 1986) در واقع، نکته مهم روابط مبتنی بر اعتماد به عنوان جایگزینی برای قرارداد آن است که باید کارگزاران در تعیین معیارها و اعمال خدمت خاصی مورد وثوق باشند. روابط مبتنی بر اعتماد از طریق بررسی نحوه توزیع فرصت‌ها که در بطن خود به وسوسه‌های سوءاستفاده از آنها دامن می‌زنند، نوعی پیوند را بین هنجارهای شکلی عام که حاکی از تنظیم این فرصت‌ها برای کاهش امکان موارد سوءاستفاده است، برقرار می‌نماید (Shapiro 1987, p. 636-8). این هنجارها نامتوازی‌های ساختاری بنیادی روابط کارگزاری - شامل ناهماهنگی‌های اطلاعاتی، حقوق دسترسی به منابع، اختیار تفویض شده، وظیفه حفظ و نگهداری، صلاح دید، مهارت و غیره - را منعکس می‌کنند.

نقض یا سوءاستفاده از هنجارهای اعتماد - از جمله، افشاء بی‌طرفی، و کارایی یا قابلیت نقش - نمایان‌گر شیوه ارتکاب جرم یقه سفیدها است.

۲. سوءاستفاده از اعتماد

به‌رغم نامتوازی‌های فراوانِ بسیاری از روابط امانی و آسیب‌پذیری آنها در برابر سوءاستفاده، این روابط همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند. هنجارهای اعتماد که از نظام کنترل اجتماعیِ امین‌ها یا قییم‌های درجهٔ دوم تقویت می‌شوند، به سازمان‌ها اعتبار می‌بخشند. این هنجارها عبارت‌اند از: پای‌بندی یا صداقت، بیمهٔ سوء مدیریت یا بی‌مبالاتی، وجه‌الضمان‌ها، گارانتی‌ها، وثیقه‌ها و ضمانت‌هیأت‌های مدیره؛ بازرسان و حساب‌داران مستقل، بازرسان خصوصی، سازمان‌های دولتی یا خودگردان و غیره که از این اعمال اعتماد‌آمیز حمایت می‌کنند (Shapiro 1987) فریب‌کاران، روابط اعتماد را طعمه خود قرار می‌دهند و از وظیفهٔ حفظ و نگهداری، صلاح‌دید و دست‌رسی به اطلاعات و دارایی عرضه شده توسط امین‌ها به‌اصیل‌ها، سوءاستفاده می‌کنند. فریب‌کاران شیوهٔ ارتکاب جرائم پیش‌پا افتادهٔ مالی را اصلاح کرده‌اند. سارقان عادی به‌طور مستقیم از طریق تهدید یا خشونت واقعی از بزه‌دیدهٔ خود دزدی می‌کنند در مقابل، «سارقان امین» مردان، زنان و سازمان‌هایی هستند که نخست، از طریق جلب اعتماد و سپس ترغیب بزه‌دیدگان خود با دروغ، تدلیس و فریب به مشارکت پولی و مالی، از آنان می‌دزدند. سارقان نوع اول از راه داخل شده به منزل یا تعدی و تجاوز دزدی می‌کنند. «سارقان امین» به‌جای به‌کارگیری فناوری پیشرفته برای ورود به یک ساختمان محصور؛ فناوری اجتماعی را مورد استفاده قرار می‌دهند، تا مورد وثوق و اطمینان سازمان‌ها یا کارمندان در جهت سوءاستفاده از این موقعیت‌ها برای استفادهٔ شخصی یا جمعی، قرار گیرند. خلاصه، امین‌های خودسر دروغ می‌گویند (نقض آشکار هنجارها) و دزدی می‌کنند (نقض بی‌طرف هنجارها).^۱

چنان‌که پیش از این بیان شد، مفاهیم جرم‌یقه‌سفیدها یا اشخاص حقوقی، بیش از اینکه اعمال ارتكابی را به ذهن متبادر سازد، به مرتکبان این اعمال

۱. به اعتقاد ساترلند (۱۹۴۰)، آنها درگیر تدلیس ارزش‌های دارائی، فریب و کلاه‌برداری (یعنی دروغ‌گویی یا مرتکب دورویی و تزویر در به‌کارگیری قدرت یا حقه‌بازی (به معنای سرقت) می‌شوند.



مربوط می‌شود. در نتیجه، حجم زیادی از کارهای انجام شده در این قلمرو به توصیف بررسی‌ها یا تحقیقات گسترده‌ای در زمینه سهل‌انگاری، غفلت، بدخواهی، و شرارت یا آنچه من یک‌بار به‌طور طعنه‌آمیز نقض تعهدهای ارتكابی اشخاص حقوقی - یا همه کارهای بد، تعدی‌آمیز و زیان‌بار اشخاص حقوقی نامیدم - گرایش دارند (1983, p.37). این مقاله دربرگیرنده همه اقدامات نادرست، تعدی‌آمیز و زیان‌بار ارتكابی توسط امین‌ها نیست؛ زیرا جرم یقه سفیدها فقط به امین‌ها محدود نمی‌شود بلکه نقض یا سوءاستفادهٔ هنجارهای اعتماد را نیز شامل می‌شود. مقالهٔ پیش‌رو، بر چگونگی سوءاستفادهٔ امین‌ها از آسیب‌پذیری‌های ساختاری روابط اعتماد از طریق فریب، نفع شخصی و تا حدی نالایقی، تأکید می‌کند.

الف. دروغ‌پردازی^۱

در واقع، همهٔ شکل‌های روابط اعتماد به دلیل نامتوازی اطلاعاتی در برابر تدلیس، فریب، مبالغه، غفلت، تحریف یا جعل اطلاعات توسط اشخاصی که در موقعیت‌های اعتماد هستند، آسیب‌پذیر اند. دروغ‌ها در دنیای عادی کار، فراوان اند و جایی که در آن، تفاوت‌گذاری یا تمایز، وابستگی‌هایی به افشای همکاران را به‌وجود می‌آورد....

سایر امین‌ها از حد و مرزهای فیزیکی و اجتماعی اطلاعات و اموالی که در تصرف آنهاست، سوءاستفاده می‌کنند.

ب. سرقت^۲

برخی از امین‌ها به دشواری به هنجارهای بی‌طرفی پای‌بند می‌شوند، در عوض تعهدشان نسبت به کسانی که آنها در موقعیت اعتماد به جهت نفوذ یا قدرت

1. lying
2. stealing

شخصی یا سازمانی قرار داده اند را لغو می‌کنند. برخی دیگر از امین‌ها درگیر آن چیزی می‌شوند که اقتصاددانان آن را «طرفه رفتن»^۱ می‌خوانند، یعنی «تلف کردن فرصت شغلی» (Jehsen and Meckling 1976, p. 355)، غفلت یا سهل‌انگاری در وظایف، کوشش فراوان برای به حداقل رساندن منافع اصیل‌ها و امثال اینها. برخی از امین‌ها با سوءاستفاده از وظیفه حفظ و نگهداری اموال مردم به راحتی از آن اموال استفاده کرده یا آن را بالا می‌کشند. اما سازمان اجتماعی پیچیده روابط کارگزاری، زمینه ارتکاب شکل‌های مختلف سرقت‌های ناشی از روابط امانی را فراهم می‌سازند که به عنوان مثال، می‌توان به سوءاستفاده از اختیار به منظور تأمین منافع شخصی (معامله با خود)^۲ یا فروش صداقت یا وفاداری امانی (فساد)^۳ اشاره کرد.

ج. استفاده غیرقانونی از اموال^۴

امین‌ها برای سرقت مستقیم از کسانی که نمایندگی آنها را بر عهده گرفته اند، فرصت‌های کافی در اختیار دارند. آنان با نگهداری امانی اموال و وجوه سایر مردم، می‌توانند از آن اموال استفاده غیرقانونی کرده، به موجودی‌ها و مال‌التجاره‌ها ناخنک بزنند [یا آنها را کش برونند] و یا اموال، کارکنان یا تجهیزات را به نفع شخصی مورد استفاده قرار داده و، به اصطلاح بریتانیایی‌ها، کلک^۵ بزنند (Mars 1982, Cressey 1953, Hollinger and Clark 1983). شکل‌های اشتراکی کارگزاری که ثروت اصیل‌های حقیقی و یا حقوقی را به صورت شرکت‌های سهامی عام، صندوق‌های بازنشستگی، بانک‌ها، صندوق‌های تعاونی، شرکت‌های بیمه و نظایر آن گرد هم می‌آورند، به ویژه جیب‌های بزرگی را درست می‌کنند که امین‌ها ممکن است چنان اغوا شوند که در آن فرو روند...

1. shirking
2. self dealing
3. corruption
4. misappropriation
5. fiddle



معامله با خود

کارگزاران، فقط حافظ اموال نیستند، بلکه بسیاری از آنها اختیار انتقال اموال و اعانه‌های صنفی را دارند. بعضی از امین‌های خودسر، این اختیار را در جهت منافع شخصی خود به کار گرفته و «با خود معامله می‌کنند...

هـ. فساد

بعضی از امین‌ها فرصت‌های محدودی برای استفاده غیرقانونی از اموال یا معامله با خود دارند. آنها هیچ استفاده شخصی از رایانه‌های بزرگ یا قطعات هواپیمایی بمب‌افکن B-1 نمی‌توانند ببرند. آنها سودهای مالی خارجی ندارند که بتوانند با آن سرمایه‌گذاری کنند، قراردادهایی ببندند یا وام‌هایی بگیرند؛ آنها هیچ استفاده‌ای از اسرار صنفی یا اطلاعاتی که به آنها دسترسی دارند. نمی‌برند. اما بیگانگان [یعنی افرادی غیر از امین‌ها] اغلب از این فرصت‌ها می‌توانند بهره‌مند شوند... این بیگانگان با وجود آن که دسترسی به موقعیت‌های پرسود ناشی از روابط امانی ندارند، در عوض سعی می‌کنند که امین‌ها را بخرند و بدین ترتیب، امتیازات ویژه‌ای را که امین‌ها از آنها بهره‌مند می‌شوند، کسب کنند... بدین سان، فساد شکل دیگری از دزدی را نشان می‌دهد که در آن، موقعیت‌های امانی به اشخاص بیگانه داده یا فروخته می‌شود.

تعارض نقش^۱

بی‌طرفی کامل، غیرممکن است. متصدیان موقعیت‌های امانی، واجد منافع و تعهدات گوناگونی نسبت به روابط مبتنی بر اعتماد هستند. بعضی از این نقش‌های متعارض را می‌توان از بین برد، بی‌بهره کرد، یا در نطفه خفه کرد... اما منافع و تعهدات رقابتی را نمی‌توان به‌طور کامل از بین برد. در واقع مهارت

یا خبرگی ضروری برای برخی از موقعیت‌های امانی، به کارگیری توان‌ترین و کارآزموده‌ترین نامزدهای حقیقی و حقوقی را ایجاب می‌کند. استقلال غالباً بهای بی‌تجربگی است. به‌طور خلاصه، روابط امانی از لحاظ ساختاری فریبکارانه‌اند؛ تعارض منافع نشان‌دهنده قابلیت آسیب‌پذیری ذاتی است که به دزدی منجر می‌شود.

۳. هیأت اعتماد: اشاراتی پیرامون کنترل اجتماعی

سازمان اجتماعی اعتماد، فرصت فراوانی برای فریب ایجاد می‌کند. در روابط امانی، اصیل‌ها به‌ندرت قادر اند که امین‌های خود را ببینند. آنها به اطلاعات حیاتی دسترسی ندارند. اغلب فاقد تخصص و مهارت در ارزیابی رفتار امین‌های خود هستند. اصیل‌ها، نمایندگان نمادین - صورت حساب‌های بانکی، اوراق سهام، وثیقه‌ها، قراردادهای کالای پیش‌فروش و غیره - را با اموال واقعی مبادله می‌کنند. این قطعات کاغذی یا الکترونیکی را می‌توان راحت‌تر از کالای حقیقی که اصیل‌ها ارائه می‌دهند پنهان، جعل یا تحریف نمود. اعمال امین‌ها، اغلب درون چهارچوبی بین سازمانی مخفی می‌شوند، به‌گونه‌ای که روند نظارت یا مسؤولیت‌پذیری را کند می‌کند. این اعمال بر روابط درازمدتی استوار هستند. بدین‌سان، باور واقعی اصیل‌ها به اینکه فریب خورده‌اند، اغلب مستلزم سپری شدن مدت زمان قابل ملاحظه‌ای است. در واقع، برخی از اصیل‌ها هیچ‌گاه از اغفال خود مطلع نمی‌شوند.

این فرصت‌های ساختاری در بزه‌دیده‌سازی اصیل‌ها، مصالحی غنی برای طرح نظریه‌های فرصت‌انحراف^۱ فراهم می‌سازند

(Cloward and Ohlin 1960, weisburd, Weeler, Waring and Bode).

ساختارهای روابط کارگزاری ممکن است از طریق تجهیز «سازوکارهای انجام اعمال غیرقانونی و به‌حداقل رساندن خطر فریب و مجازات»، سوء مدیریت یا

1. opportunity the theores of deviance



رفتار خلاف قانون را تشویق کنند (Vaughan 1983, p.67) و بدین سان با تضعیف بازدارندگی و ایجاد فرصت برای مجرمان نقشه یا برنامه موفقیت آمیزی را برای مجرمان ایجاد کنند. ارائه نظریه‌های موسوم به انحراف «یقه سفیدها»، پیوند شناخت نظام مند توزیع فرصت‌های ساختاری برای سوءاستفاده از اعتماد با شناخت شرایطی که براساس آن، امین‌های حقیقی یا حقوقی این فرصت‌های نامشروع را غنیمت شمرده یا نادیده می‌گیرند، ضروری می‌سازد...

۴. «رهانیدن» مفهوم جرم یقه سفیدها

آثار به‌جامانده از ساترلند را به‌آسانی نمی‌توان کنار گذاشت. مفهوم جرم یقه سفیدها به نحو بحث‌برانگیزی قوی، به‌طور قابل ملاحظه‌ای نادر، و به‌نحو محسوسی بدیهی است. بازنگری من در این مفهوم تحت عنوان «نقض یا سوء استفاده از اعتماد» در بردارنده ادعایی مبنی بر برتری آن نیست و فقط مسائل افزونی را مطرح می‌سازد.

نخست، بهره‌برداری از اعمال مبتنی بر فریب، نفع شخصی، و نالایقی سوالات پیچیده‌ای را درباره علم مجرم، قصد او، چگونگی تفاوت بین سوءاستفاده و تنوع‌پذیری طبیعی مفاهیم استعداد، صراحت، درست‌کاری، هوشیاری، فداکاری یا از خود گذشتگی یا وفاداری پیش می‌کشد. با وجود این، حتی بسیاری از اعمال مجرمانه - که معمولاً جرائم اشخاص حقوقی یا یقه‌سفیدها قلمداد می‌شوند - توسط اشخاص و سازمان‌های واجد موقعیت‌های امانی که هنجارهای اعتماد را آشکارا نقض نمی‌کنند، ارتکاب می‌یابند. سوءاستفاده‌های اشخاص حقوقی^۱ به سبب بی‌مبالاتی، بی‌احتیاطی، یا تصمیمات عمدی در دنبال کردن سودهای بیش از حد (مانند شاخه نفتی اکسون^۲ یا اتحادیه کارباید در بوپال^۳)؛ سوءاستفاده از قدرت

1. corporate violence
2. Exxon oil spill
3. Union Carbide in Bhopal

(مثل قتل عام مای لی^۱، خشونت پلیس، اذیت و آزار جنسی، یا کودک‌آزاری)، بعضی از گونه‌های جاسوسی، سوءاستفاده‌های مغایر با هنجارهای اعتماد و مانند اینها، اتفاق می‌افتد. سرپوش گذاشتن بر سوءاستفاده‌ها ممکن است به فریب‌های فرعی منجر گردد که حتماً موجب نقض هنجارهای اعتماد می‌شود.

دوم، اعتماد رابطه‌ای دوطرفه نیست، بلکه اغلب بر زنجیرهٔ پیوسته‌ای قرار دارد که مشخصه آن؛ درجه‌ای از کنترل اصیل در روابط ناهماهنگ کارگزاری تعیین می‌شود. شخص ممکن است به روابط سوءاستفاده‌گرانه‌ای بیندیشد که «اعتماد‌گونه» تر از روابط دیگر است. اما، باز هم برخی، خواهان تحمیل مرزهای دقیقی بر این زنجیره اند.

سوم، مفهوم مطرح شدهٔ امانت در اینجا، اصولاً انعطاف‌پذیر است. روابط امانی در عالم سفلی (بین تولیدکنندگان داروهای قاچاق و مصرف‌کنندگان یا اعضاء شبکه‌های جرم سازمان‌یافته) همچنین، عالم‌علیا و در خرده فرهنگ‌های هنجارمند خصوصی (آکادمی‌ها، مؤسسات مذهبی، خانواده‌ها و غیره) که در آنها ممکن است از اعتماد، حمایت قانونی نشود، یافت می‌شود. راه‌حل ساترلند برای این مسأله عبارت بود از محدود ساختن مفهوم جرم یقه‌سفیدها به اشخاص «قابل احترام» اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که اجزاء متشکلهٔ قابلیت احترام چیست؟ آیا این مفهوم بر قلمرویی که در آن، فریب‌کاران بی‌اعتبار (بدنام) برای موفقیت در ارتکاب جرم خود، وانمود به قابل احترام بودن می‌کنند، صدق می‌کند؟ مشکل آزردهنده‌تر آن است که این مفهوم، تعارض نقش و این امکان را فرهنگ‌های هنجارمند قابل احترام، تعهدات متناقض امین‌های خود هستند را ایجاد می‌کنند، نادیده می‌گیرد.

چهارم، این قابلیت انعطاف یا سازش‌پذیری هنجارمند؛ در مفهوم امانت گنجانده شده است که بدان معناست که، همانند مفهوم «جرائم» یقه‌سفیدهای ساترلند، همهٔ سوءاستفاده‌های از اعتماد، جرم یا تخلف مدنی یا اداری و یا حتی نقض



تعهد غیر قراردادی نیستند. در واقع، به خاطر نامتقارنی‌های بین اصیل و امین‌ها، خیلی از بزه‌دیدگان قادر نخواهند بود که اقامه دعوا کنند و مجبور خواهند شد که خسارات وارده را پذیرفته و بدین‌سان، خلافتکاری‌ها یا سوءاستفاده‌ها را از بر چسب رسمی انحراف محفوظ می‌دارند.

توسعه یک طرح ساده مفهومی یا طبقه‌بندی‌ای که دقیقاً تعیین‌کننده تمام ابعاد سوءاستفاده‌های امانی باشد، اغواکننده است. از سوی دیگر، بیهوده است زیرا مرزبندی‌های دقیق از نظر اجتماعی محتمل، ظریف و نادرست است و به دلیل تفاوت در مفهوم‌سازی‌های دقیق‌تری که درصد تعریف کردن است گمراه‌کننده می‌شود که دقیقاً این همان چیزی است که نظر جامعه‌شناسی دربارهٔ اعتماد، بسیار حیرت‌انگیز به نظر می‌رسد. تسلیم شدن در برابر این وسوسه، احیای خطای ساترلند در خلط تعریف و توصیف جرم یقه سفیدها ست.

نتیجه‌گیری

شفاف‌سازی مفهوم جرم یقه سفیدها یعنی بازنگری در آن بر اساس مسائل جامعه‌شناختی بر این اساس، شناختن خصوصیات مجرم از قبیل طبقه یا موقعیت سازمانی نقش مهمی در خلق فرصت‌های بزه‌کاری و در شکل‌گیری فرایند کنترل اجتماعی ایفا می‌کند. همچنین، این بازنگری به معنای اقرار به این موضوع است که تمرکز بر مجرم، ما را از درک عمل مجرمانه و نقش فرایندهای سازمانی و فشارهای بزرگ اجتماعی - مثلاً مسائل نامتقارن موجود در جوامع مدرن - در پرتو نظریه‌های مربوط به جرم و کنترل اجتماعی باز می‌دارد... مفاهیم مربوط به جرم یقه سفیدها، اشخاص حقوقی و جرائم شغلی چهارچوب محدودی برای محقق امروزی از نظر مسائل مربوط به رابطه بین سازمان اجتماعی و جرم ایجاد کرده‌اند.

اکنون، زمان آن فرارسیده است که همه بزه‌کاران «یقه سفید» را در بستری تحقیقی، با توجه به خصوصیات اجتماعی آنان، روش کار سوءاستفاده و

سوءرفتارهای شان و شیوه‌هایی که از رهگذر آنها از اعتماد بهره‌برداری می‌کنند، ادغام کرده و دوباره مفهوم‌سازی نماییم.

فهرست منابع

1. Arrow, Kenneth. 1985. **The Economic of Agency**. pp. 37-51 in *principals and Agents: The Structure of Business*, edited by John W. Pratt and Richard J. Zeakhauser. Boston: Harvard business School Press.
2. Barber , Bernard. 1983. **The logic and limits of Trust**. New Brunswick: Rutgers. Black, Henry Campbell. 1979.
3. Black's Henry. Campbell, 1979. **Black's Law Dictionary**. St Paul: West.
4. Braithwaite, John, 1985, **Agency Costs versus Fiduciary Duties**. pp.55-79 in *Princi-plas and Agents: The Structure of Business*, edited of John W. Pratt and Richard J. Zeakhauser. Boston: Harvard Business School Press.
5. Clinard, Marshall B. and Richard Quinney, 1973. **Criminal Behavior Systems: A Typology**. New York: Holt, Rinehart and Winston.
6. Cloward, Richard A. and Lloyd E. Ohlin, 1960. **Delinquency and Opportunity**. New York: Free Press.
7. Coleman, James S. 1974. **Power and the Structure of Society**. New York: Norton.
8. ----- . 1982. **The Asymmetric Society**. Syracuse: Syracuse University Press.
9. Cressey, Donald R. 1953, **Other People's Money: A study in the Social psychology of Embezzlement**. Belmont, California: Wadsworth.
10. Edelhertz, Harbert, 1970. **The Nature, Impact and Prosecution of White Collar Crime**, Washington, D.C: U.S. Government Printing Office.
11. Finn, Paul D. 1977. **Fiduciary Obligations**. Sydney, Australia: The Law Book Company.
12. Frankel, Tamar. 1983. **Fiduciary Law**. California Law Review 71:795-836.
13. Galanter, Marc. 1974. **Why the 'Haves' Come Out Ahead: Speculations on the Limits of Legal Change**. Law and Society Review 9:95-160.
14. Gambetta, Diego (ed). 1988. **Trust: Making and Breaking Cooperative Relations**. New York: Basil Blackwell.



15. Granovetter, Mark. 1985. **Economic Action and Social Structure: The Problem of Embezzlement.** American Journal of Sociology 91:481-510.
16. Heimer, Carol A. 1988. **Dimensions of the Agency Relationship.** Paper presented at the Public Choice meetings, San Francisco (March).
17. Hollinger, Richard C. and John P. Clark. 1983. **Theft of Employees.** of Lexington, Mass: D.C. Health.
18. Jensen, Michael C. and William M. Mechling. 1976. **Theory of the Firm: Managerial Behavior, Agency Costs and Ownership Structure.** Journal of Financial Economics 3:305-60.
19. Katz, Jack. 1979b. **Egalitarian Bargaining in the Prosecution of White-Collar and Common Crimes.** Law and Society Review 13: 431-59.
20. Luhmann, Niklas. 1979. **Trust and Power.** Chichester: Wiley.
21. Mars, Gerald. 1982. **Gheats at work: An Anthropology of Workplace Crime.** London: Uniwin Paperbacks.
22. Mitnick, Barry M. 1980. **The Political Economy of Regulation: Creating, Designing, and Removing Regulatory Forms.** New York: Columbia University Press.
23. Moe, Terry M. 1984. **The New Economies of Organization.** American Journal of Political Science 28:739-77.
24. Reiss, Albert J., Jr. 1984. **Selecting Strategies of Social Control over Organizational Life.** pp. 28-35 in Enforcing Regulation, edited by Keith Hawkins and John M. Thomas. Boston: Kluwer-Nijhoff.
25. Reiss, Albert, J., Jr. and Albert Bideman. 1980. **Data Sources on White-Collar Law-Breaking.** Washington, D.C: U.S. Department of Justice.
26. Schragger, Laura Shill and James F. Short, Jr. 1978. **Toward a Sociology of Organizational Crime.** Social Problems 25:408-19.
27. Shapiro, Susan P. 1980. **Thinking About White Collar Crime: Matters of Conceptualization and Research,** Washington, D.C: U.S. Government Printing Office.
28. -----. 1983. **The New Moral Entrepreneurs: Corporate Crime Crusaders.** Contemporary Sociology 12:304-7.
29. -----. 1987. **The Social Control of Impersonal Trust.** American Journal of Sociology 93:623-58.
30. Stinchcombe, Arthur L. 1986. **Stratification and Organization** Selected Papers. Cambridge: Cambridge University Press.
31. Sutherland, Edwin H. 1940. **White-Collar Criminality.** American Sociological Review 5:1-12.
32. -----. 1949. **White Collar Crime.** New York: Holt, Rinehart & Winston.
33. Vaughan, Diane. 1983. **Controlling Unlawful Organizational Behavior.** Chi-

- cago: University of Chicago Press.
34. Weinrib, Ernest J. 1975. **The fiduciary Obligation**. University of Toronto Law Journal 25: 1-22.
 35. Weisburd, David. Stanton Wheeler, Elin Waring, and Nancy Bode. Forthcoming. **Crimes of the Middle Classes**. New Haven: Yale.
 36. Wheeler, Stanton. Kenneth Mann, and Austin Sarat. 1988. **Sitting in Judgment: The Sentencing of White- Collar Criminals**. New Haven: Yale.
 37. White, Harrison C. 1985. **Agency as Control**. pp. 187-212 in *Principals and Agents: The Structure of Business*, edited by John W. Pratt and Richard J. Zeckhauser. Boston: Harvard Business School Press.